

اندر احوالات جهان

Des By: زهرا جعفریان
www.taakroman.ir



دلوشته اندر احوالات جهان

به قلم زهرا جعفریان

«منبع تاپ و دانلود: سایت و انجمن تک رمان»



شناسنامه کتاب:

دسته بندی: دلنوشته
نام اثر: اندر احوالات جهان
نام نویسنده: زهرا جعفریان
ژانر: عاشقانه / اجتماعی
طراح: زهرا جعفریان
ویراستار: Moon ♦
کیبست: Moon ♦

این کتاب در سایت **تک رمان** آماده شده است

www.taakroman.ir

ما فکر می‌کنیم حتماً باید بیشتر کار کنیم تا پول‌مان بیشتر شود.
حتماً باید به او ابراز علاقه کنیم، تا بفهمد دوستش داریم.
حتماً باید یکی بیاید از ما حمایت کند، تا دیده شویم.
حتماً باید چیزی که می‌نویسیم بهترین باشد، تا به دل‌ها بنشینند.
ولی همیشه این‌طور نیست...

گاهی بدون این‌که بیشتر کار کنی روزی‌ات زیاد می‌شود.
گاهی وقت‌ها اصلاً نباید بگویی دوستت دارم، او خودش در قلبش می‌داند...
و گاهی وقت‌ها دقیقاً زمانی که فکرش را نمی‌کنی دیده می‌شوی.
پرطرفدارترین شعر، بی‌نقص نیست.
بلکه، ترکیبی است از نقص‌ها و کمالات انسانی.
بی‌نقصی کامل همیشه هم قابل درک نیست... مثل خدا.

کاش موسیقی بودم.
من را گوش می‌کردی...

تو می‌تونی انجامش بدی.
فقط نمی‌دونی که می‌تونی...

حقیقت این است که، وقتی هی می‌گویی بگذار آخر هفته استراحت می‌کنم.
بگذار این کار تمام شود استراحت می‌کنم.

بگذار فلان چیز تمام شود بعد...
در واقع اصلاً نمی‌خواهی استراحت کنی!
داری خودت را هی با کار مشغول می‌کنی.
از واقعیت و از استراحت و از خودت در حال فرار هستی.

من همیشه از خودم می‌پرسم، خب آخرش که چی؟
مثلاً همش ۲۰ و ۲۰ آخرش که چی؟
لیسانس، ارشد، دکتری آخرش که چی؟
این همه تلاش آخرش که چی؟
این همه دویدن آخرش که چی؟
و فقط یک جاست که دلم می‌لرزه.
وقتی می‌گم دوست داشتن بهار... آخرش که چی؟
و می‌بینم شاید اصلاً هیچ آخری نداره، هیچ انتهایی نداره، بحث همین لحظه‌هاست...
من توی همین لحظه‌ها شادم.

و فکر می‌کنم کاری ارزش داره که توی لحظه تو رو شاد نگه داره.
چون ممکنه یک دقیقه بعد، زنده نباشی....

بگذار یک حقیقتی را به تو بگویم:
ما شاعرها، نویسنده‌ها، احساساتی‌ها، فکر می‌کنیم آدم‌هایی که دوست‌شان داریم
دوست‌مان ندارند، وقتی ابراز علاقه می‌کنیم خیلی برایشان مهم نیست.
فکر می‌کنیم خیلی عادی است، ما برایشان فقط یک غریبه هستیم.

ولی حقیقت این است که اگر چه آن‌ها بی‌احساس به نظر می‌رسند، ولی گاهی اوقات بدجور درگیر ما می‌شوند.
این ابراز علاقه، برای آنان بزرگ جلوه می‌کند.
این بار دیگر خودت را دست‌کم نگیر عزیز من! آدم‌هایی که بهشان عشق می‌ورزی ممکن است، بعد از ابراز علاقه تو زمین بخورند.
یک لحظه خودت را بذار جای کسی که درست و حسابی کسی دوستش نداشته، نمی‌داند عشق چیست؟
و بعد وقتی می‌فهمد کسی انقدر دوستش دارد من و تو نمی‌دانیم، به نظرمان عادی است، ولی آدم‌ها زمین می‌خورند.
طرف مقابل من، جووری واکنش داد، که انگار ما در ر*اب*طه‌ای تنگاتنگ بوده‌ایم، حالا طلاق گرفته‌ایم، نه یک طلاق مصلحتی، از این طلاق‌ها که تمام شعرهای طرف را پرت می‌کنی توی صورتش، درها را محکم می‌کوبی بهم تا جلب توجه بکنی.
و بعد اگر به تو توجه کند کلافه شده این بار هر چه محبت به تو کرده بالا می‌آوری توی صورتش...
ابراز علاقه را ساده نگیرید، برای برخی‌ها سنگین است...
جوانب را بیشتر بسنجید...

تو می‌گویی عاشق خدایی!
و خب من خدا می‌شوم.
که دوستم داشته باشی!
بعد می‌بینم تو خدا را دوست نداری...

تو یک چیز روتین را که مردم از خدا ساخته‌اند دوست داری...

اگر همیشه همان کلمات زبان خارجه را که بلدی هی تکرار کنی!

هیچ وقت چیز بیشتری یاد نمی‌گیری.

اگر همیشه زندگی‌ات تکراری باشد.

هیچ وقت رشد نمی‌کنی!

از چالش‌ها و موقعیت‌های جدید نترس.

تو رشد خواهی کرد.

یک‌جا نمان

جلوتر برو...

تو بوی دریا میدی.

بوی عشق!

بوی تازگی!

حتی دلفین‌ها هم عاشقت هستن...

تو باعث میشی جهان من بنفش بشه!

تو نور رو به سمت ما جذب می‌کنی.

تو دست توی دست من از کنار آدم‌هایی که اذیتم کرده بودن فرار کردی.

تو با من به سمت روشنی اومدی...

و تو...

قشنگ‌ترین حال دنیا رو برای من رقم زدی...

چیزی که با تو تجربه کردم فقط آرامش نبود.
انگار خدا بود...

گاهی وقتها فکر می‌کنی فلانی با فلانی مچ است،
اصلاً نیست.

گاهی هم فکر می‌کنی دو نفر اصلاً بهم نمی‌خورند!
ولی عجیب با هم جور می‌شوند.

مثلاً لوییزا به هیچ وجه نتوانست با آن مرد دنده شاد باشد.

ولی با ویل که خودش را به خاطر معلولیت کم می‌دانست، عجیب شاد بود...

تنت را به بند می‌کشم.

تو را درون شعر حبس می‌کنم.

وقتی خوب با خودت خلوت کردی!

تو را رها می‌کنم

تا این بار...

به جای احساس خستگی

با احساس شادی

در آسمان پرواز کنی...

حقیقت این است.

بدون آدم‌های دیگر نمی‌میریم.

فقط قوی تر می شویم.

با احتیاط بیشتری زندگی می کنیم.

اصلاً ب*دن زن!

بیرون رفتگی ها، تو رفتگی ها و انحنایش

باید خاص خودش باشد...

همه هیکل ها یکسان، یک شکل

زیبا نیست...

زن باید بدنش خاص خودش باشد...

هرچه قدر مهربان باشی.

حال خودت بهتر بود.

هرچقدر کمتر سخت بگیری!

زندگی خودت آسان تر خواهد بود.

و هر چقدر آسان تر عبور کنی

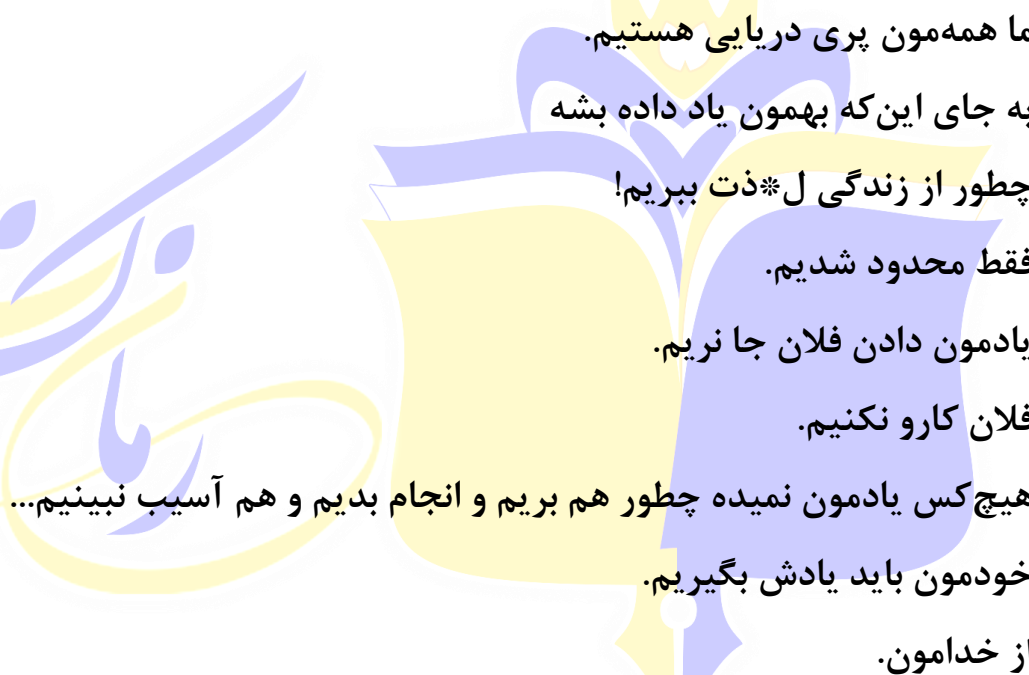
مانند آب زنده تر خواهی بود...

گل اشتباه لفظی بود.

خدا تو را از گل آفرید.

کاکتوس

شاید بدون آب مدت زیادی دوام بیاورد.
اما بدون محبتی که دریافت می کرده یک روز هم دوام نمی آورد...
محبت مهم تر از آب و غذاست
انگیزه زنده ماندن است
باهم مهربان تر باشیم...



ما همه مومن پری دریایی هستیم.
به جای این که به مومن یاد داده بشه
چطور از زندگی لذت ببریم!
فقط محدود شدیم.
یادمون دادن فلان جا نریم.
فلان کارو نکنیم.
هیچ کس یادمون نمیده چطور هم بریم و انجام بدیم و هم آسیب نبینیم...
خودمون باید یادش بگیریم.
از خدامون.

اگر سواد شما محدود به همان چیزی است
که بقیه یادتان داده اند
شما با سواد نیستید.
یک مقلد فوق العاده اید!

موسیقی می تواند هم زمان یک شعر باشد.

ر*ق*ص باشد.

آواز باشد.

و نقش آفرین باشد.

موسیقی، یک هنر کامل است...

اگر زندگی هر کدام یک از ما، پیانو باشد.

و بخواهیم نتی را اشتباه بزنیم.

چه فاجعه.هایی به بار می آید.

بهتر است بگذاریم خدا خودش بنوازد

این نت ها را...

تا زندگی ما چیزی مثل ازدواج عشق باشد...

شاد، فرح بخش و آرامش بخش...

دبیرستان خدا را شکر، معلم های خیلی خیلی خوبی داشتم.

هیچ ادعایی نداشتند و در عین حال جزو بهترین ها بودند.

خیلی چیزها از شان یاد گرفتم.

یک بار یکی شان گفت نمی دانم چه کسی در خارج گفته اگر مسلمان ها به قرآن عمل

کنند ما بدبخت می شویم، یک همچین چیزی، جمله اش را دقیق یادم نیست.

ولی حرفش خیلی در ذهنم مانده.

قرآن را اگر درست بخوانید.

انگار خدا در بخل تان است.

مثلاً آن داستان دم گاو بنی اسرائیل هست،

نشان می دهد اگر انقدر سخت نگیریم.

اگر انقدر الکی دنبال سخت کردن کارمان نرویم.

همه چیز درست می شود و جلو می رود.

به قول حضرت حافظ جان:

سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش...

این بار اگر گدایی دیدی

کمی شعر بریز در کاسه اش

امروز کمبود شعف است که بیداد می کند...

- نباید عاشق آدمی که قدرت رو نمی دونه بمونی...

+ اگه آنقدر کوچولو و خام باشه که اصلاً ندونه عشق یعنی چی، چی؟

اگه تا حالا کسی از ته دل بهش محبت نکرده باشه چی؟

اگه اصلاً بلد نباشه از زندگیش لذت ببره و همش توی فشار باشه چی؟

عشق چیه به جز کمک کردن به آدم مورد علاقه ت؟

اسمش عشقه اگه وسط راه ولش کنم؟

من میگم اگه طرف بدون تو حالش خوبه یا بهتره شاید اجازه داشته باشی ولش کنی

ولی اگه بدون تو هم حالش بده... یکم باهاش راه بیا، مدارا کن. اون آدم اوضاعش خوب

نیست، زمان می خواد...

می‌دونی

آدم وقتی می‌میره، وقتی میره توی قبر

تنهای تنه‌است، خودشه

دیگه اون لحظه اگه برای رضایت خدای دیگران کار کرده باشه دیگه هیچ فایده‌ای نداره.

باید برای رضایت خدای واقعی کار کرده باشه

خدای واقعی کیه؟

اول باید اونو پیدا کرد...

دست عشقتون رو بگیرید.

بشینید به زندگی خودتون برسید.

آدما یه مشت آشغال بیشتر نیستن.

فکر نکنید باید مورد تأیید اون‌ها باشید.

فکر نکنید همش باید رضایت اون‌ها رو جلب کنید.

فکر نکنید به جز شما کس دیگه‌ای نیست تا به دیگران کمک کنه.

تعصب کورکورانه نداشته باشید.

عشق حیفه...

عشق خیلی حیفه...

بگذار چیزی را به تو بگویم:

عمر کوتاه است و وقت کم

کسی که زیاد صحبت می کند
وقتی برای عمل نخواهد داشت...
پس لازم نیست انقدر حرف بزنی
عمل کن.

نتیجه مشخص خواهد شد.

حواست باشد، تنها کاری که باید بکنی
عمل کردن است...

هیاهوی کمتر، وقت بیشتر، زندگی راحت تر...

ولی اگه خدا تونسته از خاک

یه چیز زیبا و فوق العاده ای مثل تو رو خلق کنه!

تو هم می تونی از خودت، بهترین آدم دنیا رو بسازی.

هرچه قدر هم که بد و کثیف و نجس باشی.

امکانش وجود داره

به قول شاعر: آخه تو کلبه ی سوت و کور و تاریک قلبم خورشید که جا نمی شه...
اول باید قلبت رو بزرگ کنی، تا خورشید بیاد...

و البته که تنها نمی تونی

باید از ذره های نور کمک بگیری...

از ذره های امید 

آرزو می کنم.

نه در بند کسی باشی، نه هم بند کسی باشی.

رها باشی و آزاد.

حتی مانند پرندگان نیازی به آسمان برای پرواز نداشته باشی.

همیشه و در هر حالی، در هر مکانی بتوانی بال هایت را باز کنی.

آرزو می کنم سبک باشی.

کوله بارت نور باشد، بدون وزن.

آرزو می کنم خدا چنان در تو رسوخ کند، که خودت خالق بهشت باشی.

درختها هر بار که سرد می شود

می ترسند

سست می شوند

برگهای شان را می دهند به باد

آن درختی که به شدت به روزهای گرم در راه ایمان دارد کاج است

آن قدر امید دارد

که کم کم همین امید گرم نگهش می دارد

کاج سبز می ماند، برگهایش نمی ریزد

کاج خدا را باور کرده...

زن خودش آواز است.

اگر ارزشش را باور کند...

بالاخره صبح می شود.
اما منتظر طلوع نمان.
خودت خورشید زندگی ات را بساز.
چون ممکن است قبل از طلوع...
بمیری...

شعرهای تازه به دوران رسیده
به قافیه و وزن خود می نازند
غافل از این که اصل کار محتوای شعر است.
نه اندام و ظاهر آن...
به قول حضرت حافظ:
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند.

شب شده دلتنگ
برای صورت روز
کرم شب تاب پر از بی خبری می خواند
که وصال شب و روز
نزدیک است!
چه کسی گفته به ما
علت صبح

فقط خورشید است؟

من تلخی‌های ت را وجین کردم.

روزهای خوب‌مان را سازماندهی کردم در شعرهایم.

و فقط خنده‌هایت را در قفسه‌ی بیت‌ها جا دادم.

مجموعه سازی برایم آسان نبود، زیاد نمی‌فهمیدم.

بالاخره پس از سال‌ها توانستی یادم بدهی...

یاد گرفتم؛

هرچقدر منفور شدی،

باز هم تمام تو را دور نریزم

کدام احمقی کل کتابخانه را به خاطر داشتن چند کتاب نامناسب آتش می‌زند؟

وجین: عمل حذف کردن یا جابجا کردن نسخه‌های زائد کتاب‌ها و موادی است که به

ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند یا به کلی قابل استفاده نیستند.

مجموعه سازی: فراهم آوری یا مجموعه سازی برای کتابخانه یا مراکز اطلاع رسانی،

هدف اصلی مجموعه سازی دسترس پذیر ساختن محتوا است.

پاییز، خودش عاشق بهار است.

زردی رنگ صورتش را می‌بینی؟

می‌گویند من با تمام وجود عاشق بهارم.

بودنش به معنی رفتن من است.

اما من تاب دوری از او را ندارم.
نمی توانم! نمی توانم!
بگذارید بهار باشد، حتی اگر من بمیرم.
آن قدر دلتنگ بهار است که صورتش زرد و چروک می شود.
و با یک باد ساده از پا در می آید....

تو آهنگ صبحی!
فرشته ها هرروز
تو را بر پیانویی در ن*زد*یک*ی خورشید می نوازند
و گرنه خورشید خسته است، می خواهد بخوابد
تو دلیل زنده بودنی!
دلیل روشنایی جهان...

هرشب به خودت بگو
«من هیچ کسم!»

Im nobody

تا غره نشوی بر خود

یادت نرود

تو تنها مخلوق خدا هستی و تمامت از اوست...

با کمبود ساده ترین چیز خواهی مرد.

مانند آب...

خیلی به خودت مغرور نباش

هرچقدر هم بزرگ شوی

به ساده‌ترین‌ها محتاجی...

در ماه رمضان کسی منتظر سحر نیست

همه در انتظار غروب‌اند

این به آن معناست که اگر کارت را درست انجام دهی ترسی از غروب نداری.

غروب یک جورهایی، پاداش توست

مرگ هم همین‌طور است

کسی که درست زندگی کند انتظار مرگ را خواهد کشید.

مرگ پاداش اوست.

رهایی از زندان کوچک دنیا...

دلیل مرگ در پاییز، جاذبه زمین نیست.

سستی برگ است.

بیهوده تقصیر را گر*دن اطراف نینداز

گاهی فقط خودت مقصری...

سال‌ها قبل پس از اتفاقاتی ناخوشایند به این نتایج رسیدم:

تلاش نکن وارد گروهی شوی که مدام خودشان را از همه بهتر می‌دانند.

برای چیزی تلاش کن که ارزشش را داشته باشد.
کسانی که ادعای کمتری دارند، موفق تر هستند.
مسخره کردن دیگران به تو ارزشی اضافه نمی کند.
نیمه پر لیوان را ببین، خالی اش را همه می بینند.
آنهایی که از بیرون خیلی حرفه‌ای و خاص به نظر می‌رسند، از نزدیک پوچ و تو خالی‌اند.

همیشه شلوغ بودن یک سمت به معنای صحیح بودن کار آن‌ها نیست، آن‌ها صرفاً تسلط بیشتری بر بزرگنمایی یا گاه‌دروغگویی دارند...

نیلوفر عجیب قوی است.
رشد می‌کند در مرداب
اگر دنیا محدود و تاریک است.
تو نیلوفر باش.

صورتی ترین و دلبرترین موجود زنده در مرداب...

آدمای بعضی وقتا اگه یه چیزی یا کسی رو خیلی بخوان با تمام وجود برایش تلاش می‌کنن.
دیگه به هیچ چیز و هیچ کس فکر نمی‌کنن.

مثلا اونی که عزیزش داره جلوش می‌میره از هیچ تلاشی برایش دریغ نمی‌کنه.

به آینده یا گذشته توجهی نداره.

میگه همه چی فدای سرش فقط خوب باشه

خدا هم همین طوره

برای تک تک بنده‌هاش همین طور تلاش می‌کنه...

راستش را بگویم

زخم‌هایی که به من زدید من را نکشت، زنده‌ام کرد.

زخم‌ها باعث شد رهایتان کنم!

و آدم هرچقدر رها تر... شاد تر... سرزنده تر... زیبا تر....

ما همیشه فکر می‌کنیم هنرمندان همواره حالشان خوب است.

همیشه امیدوار و پیروزند.

اما این طور نیست.

اتفاقاً هنرمند پناه می‌برد به هنرش

برای فراموشی این زندگی....

و هنرمند لزوماً فرد خاصی نیست.

فقط انتخاب کرده حواسش را معطوف چیز دیگری کند.

هنرمندان بدون هنرشان آدمی عادی‌اند.

هنر اصل کار است.

آدم‌ها همه شبیه هم‌اند...

نور باش!

نور، روشنایی مطلق است.

خورشید تلاش می‌کند برای تابیدن

ولی نور، می نشیند بر تخت پادشاهی، مردم خود به خود به سمتش می آیند.
نور همیشه نور است.
هرگز خاموش نخواهد شد.
و برای زنده ماندن
به چیزی غیر از خدا احتیاج ندارد...

من تمام صحرا را به عشق تو می دویدم
تمام دریاها را شنا می کردم
و در تمام هفت آسمان پرواز کردم
نبودی...

چون در قلب خودم بودی
نباید راه دوری می رفتم...

من یاد گرفتم دلخوری هایم را بگذارم کنار
و گرنه قول می دهم صبح تا شب از چشم های من اشک می چکید...
دنیا کلا دو روز است.

تمام می شود

خوب بگذرانید.

اصلاً ارزش غصه خوردن را ندارد.

این خنده‌ی شماست ✨

که به زندگی ارزش می دهد...

دور نشو از اصل خویش
بزرگسالی زمانی است که تو گاهی اوقات حرف مردم یا عقاید اشتباه خودت را به باور
قلبی ات ترجیح می دهی
منظورم این است می دانی اشتباه می کنی

اما ادامه می دهی

این طور وقت ها نوجوان باش

بی پروا...

رهاش کن...

زندگی کن

فرصت خیلی کم است...

شرط می بندم سال ها بعد

اگر بگویی در زمان پیشرفت تکنولوژی و در زمانی که اطلاعات به راحتی در دسترس
بود.

تو فقط به خاطر حرف مردم زندگی ای که دوست داشتی را نکردی.

هیچ کس باورش نخواهد شد، همه می گویند دیوانه بودی.

راست هم می گویند

زندگی کن

برای دل خودت زندگی کن

تو شکوفا خواهی شد

قوی خواهی ماند

از تو نور خواهد تابید

تو از سال‌ها پیش بوده‌ای.

چهل ستون هماهنگی چشم نواز خود را از تناسب اندام تو به ارث برده.

دریای خزر دلبری کردن را از موهای تو یاد گرفته.

باغ ارم دلنوازی‌اش را از تو آموخته.

فرهاد عاشق شیرین نبود، فرهاد کوه را به هوای تو می‌گند...

داوینچی سعی می‌کرد در خیال تو را تصور کند و به تصویر بکشد.

موتزارت نتوانست تو را در یک آهنگ به تصویر بکشد، ده‌ها آهنگ ساخت...

حافظ در هر غزلش تو را یک جور خاص توصیف کرده.

مثنوی مولوی تمامش برای وصف یک تار موی تو کم است...

و من...

عاجزانه تلاش می‌کنم تا تو را برقصم، با ر*ق*ص*هایم تو را به تصویر بکشم، خنده‌های

تو را...

تا شاید در این سال‌های تاریک

نوری از چشم‌ها تو بر مردم این سرزمین بتابد...

سنگ عاشق شد

سوار بر موج رودخانه

رفت سمت معشوقش

سنگ این بار سبک شده بود
دل کنده بود از خانه ی همیشگی اش
هراسی از جا به جایی نداشت
خودش را از آب برتر نمی دانست
این بار از جریان زندگی ل*ذت می برد...

من اشک های تو را به سمت آسمان پاشیدم
غزل غزل باریدی روی زمین
سلام شعر غم انگیز من
بخند...

دیگر خبری از غم نخواهد بود.

روزه که می گیرم
تمام خار و خاشاک ها بوی یاس می گیرند
از درون که بهار باشی
تمام جهان را سبز می بینی...

و هر مانعی را

دلیلی برای برخاستن و پرواز کردن...

راستش را بخواهی من هیچ وقت نمی توانم انقدر الکی جشن بگیرم.
باید چیزی باشد.

دلیلی باشد.

نخندی‌ها، ولی من هر خنده‌ی تو را جشن می‌گیرم.

اما شروع زمستان در برابر خنده‌ات هیچ است.

چگونه می‌توانم تمام شدن فصل نارنگی را دوست داشته باشم.

در حالی که هنوز بغلم نکرده‌ای.

هنوز موهایت در دستم ننشسته

و هنوز خنده‌هایت در گوشم نیچیده است.

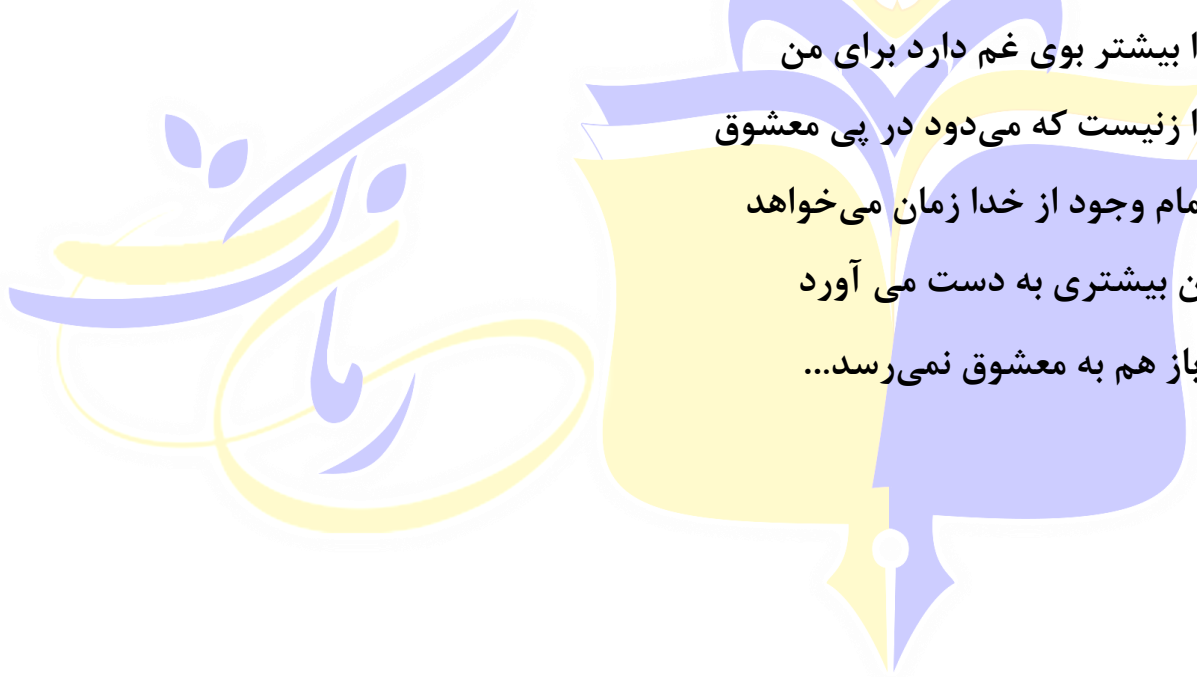
یلدا بیشتر بوی غم دارد برای من

یلدا زنیست که می‌دود در پی معشوق

با تمام وجود از خدا زمان می‌خواهد

زمان بیشتری به دست می‌آورد

اما باز هم به معشوق نمی‌رسد...



این فایل در سایت **تک رمان** تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد

برای منتشر کردن آثار خود به سایت **تک رمان** مراجعه کنید

TaakRoman.IR
Forums.TaakRoman.IR

